

**نویسنده :** پروفیسور داکتر مجاہد کامران «Prof.Dr.M Kamran» .  
**منبع و تاریخ نشر :** گلوبال ریسرچ «2026-10-03» .  
**برگردان :** پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

---

چه کسی واقعاً جهان را کنترل می‌کند؟ سلاح‌های  
مرگبار، تمرکز ثروت و یا رسانه‌های شرکتی

**Really Controls the World? Deadly Weapons,  
Concentration of Wealth, Corporate Media**



(Article originally published in April 2015)

از زمانی که پا به عرصه سیاست گذاشتم، عمدتاً شاهد آن بوده‌ام که مردان [صاحب‌نفوذ]  
دیدگاه‌های خود را به صورت خصوصی با من در میان می‌گذارند. برخی از بزرگ‌ترین  
چهره‌های ایالات متحده در عرصه‌های تجارت و صنعت، از چیزی هراس دارند. آن‌ها  
می‌دانند که در جایی، قدرتی وجود دارد؛ قدرتی چنان سازمان‌یافته، زیرک، هوشیار،  
درهم‌تنیده، کامل و فراگیر که هنگام سخن گفتن در نکوهش آن، بهتر است حتی صدایشان  
را از نجوا فراتر نبرند. – وودرو ویلسون، بیست و هشتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده  
(۱۸۵۶-۱۹۲۴)

پس می‌بینی، کانیزگی عزیز، که جهان توسط شخصیت‌هایی اداره می‌شود که با آنچه در تصور ناظران خارج از صحنه (بی‌خبران از پشت پرده) می‌گذرد، تفاوت بسیاری دارند. — بنجامین دیزرائیلی، نخست‌وزیر بریتانیا (۱۸۰۴-۱۸۸۱)

\*\*\*

ظهور انقلاب صنعتی، ابداع نظام بانکی مبتنی بر ربا، و پیشرفت‌های علمی و فناوریانه در سه قرن گذشته، سه پیامد عمده به همراه داشته است: این تحولات، انباشت حیرت‌انگیز ثروت در دستان عده‌ای معدود را ممکن ساخته، به ساخت سلاح‌هایی با قدرت تخریب فزاینده و در نهایت سلاح‌های کشتار جمعی انجامیده، و امکان شکل دهی به ذهن جمعیت‌های عظیم را از طریق به‌کارگیری تکنیک‌های علمی در رسانه‌ها و کنترل نظام آموزشی فراهم آورده است.

ثروتمندترین خانواده‌های کره زمین، گردانندگان اصلی هر تحول و آشوب بزرگی هستند که خود مسبب آن بوده‌اند. دامنه فعالیت آن‌ها سراسر جهان و حتی فراتر از آن را در بر می‌گیرد؛ جاه‌طلبی و طمع آن‌ها برای کسب ثروت و قدرت حد و مرزی نمی‌شناسد و از نظر آنان، بخش عمده‌ای از بشریت چیزی جز زباله — «زباله انسانی» — نیست. هدف آن‌ها همچنین کاهش جمعیت کره زمین و حفظ جمعیتی بسیار کمتر از میزان کنونی است.

### این بارون ناتان مایر دو روتشیلد (۱۸۴۰-۱۹۱۵) بود که زمانی گفت:

«برایم اهمیتی ندارد چه عروسی بر تخت پادشاهی انگلستان می‌نشیند تا بر امپراتوری بریتانیا — امپراتوری‌ای که خورشید هرگز در آن غروب نمی‌کند — حکم براند. کسی که کنترل عرضه پول بریتانیا را در دست دارد، بر امپراتوری بریتانیا نیز مسلط است؛ و من کنترل عرضه پول بریتانیا را در دست دارم.» آنچه در مورد امپراتوری بریتانیا صدق می‌کرد، در مورد امپراتوری ایالات متحده نیز صادق است؛ امپراتوری‌ای که از راه دور توسط نخبگان مستقر در لندن و از طریق «سیستم فدرال رزرو» (بانک مرکزی آمریکا) کنترل می‌شود. اگر معیار قضاوت را پیامدهای آن در نظر بگیریم، سیستم فدرال رزرو بزرگ‌ترین کلاهبرداری تاریخ بشر است.

مایه تأسف و تألم است که زیباترین دستاورد بشر و منبع اصلی قدرت و ثروت بر روی زمین — یعنی دانش علمی (که متعالی‌ترین، قدرتمندترین و سازمان‌یافته‌ترین تجلی موهبت ذاتی انسان برای تفکر، شگفتی و حیرت است) — به ابزاری برای به بند کشیدن بشریت بدل شده است؛ ابزاری بسیار خطرناک در دستان گروهی اندک از افراد. این افراد دانشمندان را «به خدمت می‌گیرند» و به زعم خود، حقی برای تصاحب قدرتی که دانشمندان از طریق اختراعاتش خلق کرده، قائل می‌شوند. سپس این قدرت در راستای اهداف خودشان و با تحمیل هزینه‌های انسانی و مادی هنگفت بر بشریت، به کار گرفته می‌شود. هدف این گروه اندک — یعنی اعضای ثروتمندترین خانواده‌های کره زمین و همان «نخبگان» — برقراری «نظم نوین جهانی» و تشکیل «حکومتی واحد برای کل جهان» تحت کنترل خودشان است.

پنهان کاری و ناشناس ماندن، درست به اندازه بی رحمی مطلق، فریبکاری عمیق و رذیلانه ترین روش های جاسوسی و اخاذی، جزء لاینفک عملکرد این نخبگان است. نخبگان، ملت ها را به جان یکدیگر می اندازند، نابودی ادیان و سایر ارزش های سنتی را هدف قرار می دهند، هرج و مرج ایجاد می کنند، عامدانه فقر و فلاکت را می گسترانند و سپس با گماردن عوامل دست نشانده خود، قدرت را غصب می کنند. شعار این خانواده ها این است: «زمانی خرید کنید که خون هنوز در خیابان ها جاری است» (اصل مشهور خاندان روتشیلد). جنگ ها، «انقلاب ها» و ترورها بخشی از تاکتیک های آن ها برای نابودی تمدن و ادیان سنتی (همان طور که در روسیه شوروی شاهد بودیم)، انباشت ثروت و قدرت، حذف مخالفان و پیشروی بی وقفه به سوی هدف اعلام شده شان در طول نسل های متمادی است. آن ها از طریق انجمن ها و سازمان های آشکار و پنهان فعالیت می کنند.

### پروفسور کارول کویگلی چنین نوشته است:

«قدرت های سرمایه داری مالی هدف گسترده دیگری نیز داشتند: ایجاد یک سیستم جهانی کنترل مالی در دستان بخش خصوصی، تا بتوانند بر نظام سیاسی هر کشور و اقتصاد کل جهان مسلط شوند.» قرار بود این سیستم به شیوه ای فتودالی و از طریق همکاری هماهنگ بانک های مرکزی جهان اداره شود؛ همکاری ای مبتنی بر توافق های محرمانه ای که در نشست ها و کنفرانس های خصوصی حاصل می شد... رشد سرمایه داری مالی، تمرکز کنترل اقتصاد جهانی و بهره برداری از این قدرت را در جهت منافع مستقیم سرمایه داران مالی و به زیان غیرمستقیم سایر گروه های اقتصادی امکان پذیر ساخت.

**وینستون چرچیل** که سرانجام «از تمام این ماجراها دل زده شده بود»، در حدود سال ۱۹۲۰ نوشت:

از دوران اسپارتاکوس-وایس هاویت تا عصر کارل مارکس و سپس دوران تروتسکی، بلا کون، رزالوکزامبورگ و اما گلدمن، این توطئه جهانی برای سرنگونی تمدن و بازسازی جامعه بر پایه توقف رشد، کینه توزی برخاسته از حسادت و برابری ناممکن، پیوسته در حال گسترش بوده است. این جریان نقشی کاملاً آشکار در فاجعه انقلاب فرانسه ایفا کرد و نیروی محرکه تمام جنبش های براندازانه در قرن نوزدهم بود؛ و سرانجام، اکنون این گروه از چهره های نامتعارف برخاسته از دنیای زیرزمینی کلان شهرهای اروپا و آمریکا، مردم روسیه را از موی سر گرفته و عملاً به حاکمان بلامنازع آن امپراتوری عظیم بدل شده اند.

### افشای «توطئه عالی» توسط جان اف. کندی

در روزهای تاریک جنگ جهانی دوم بود که چرچیل به وجود یک «توطئه عالی» (High Cabal) اشاره کرد؛ توطئه ای که خونریزی های بی سابقه ای را در تاریخ بشر

رقم زده بود. همچنین گفته می‌شود که چرچیل درباره این «نخبگان» چنین اظهار داشته است: «آن‌ها لنین را همچون باسیل طاعون، در کامیونی مهر و موم‌شده از سوئیس به روسیه منتقل کردند.» (به نقل از جان کلمن در کتاب \*موسسه روابط انسانی تاویستوک\*، انتشارات گلوبال، ۲۰۰۶). این «آن‌ها» چه کسانی هستند؟

به سخنان جان اف. کندی، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، در سال ۱۹۶۱ خطاب به اهالی رسانه توجه کنید:

واژه «پنهان‌کاری» در جامعه‌ای آزاد و شفاف، واژه‌ای ناپسند است؛ و ما به عنوان یک ملت، ذاتاً و از نظر تاریخی با انجمن‌های سری، سوگندهای پنهانی و رویه‌های محرمانه مخالفیم. زیرا ما در سراسر جهان با توطئه‌ای یکپارچه و بی رحم روبرو هستیم که برای گسترش حوزه نفوذ خود، عمدتاً بر ابزارهای پنهان تکیه دارد. این توطئه به جای تهاجم نظامی، بر نفوذ؛ به جای انتخابات، بر خرابکاری؛ و به جای انتخاب آزادانه، بر ارباب متکی است. این نظامی است که منابع عظیم انسانی و مادی را برای ساخت ماشینی منسجم و بسیار کارآمد به خدمت گرفته است؛ ماشینی که عملیات نظامی، دیپلماتیک، اطلاعاتی، اقتصادی، علمی و سیاسی را با یکدیگر تلفیق می‌کند. «تدارکات آن پنهان می‌ماند و علنی نمی‌شود، اشتباهاتش دفن می‌شود و خبرساز نمی‌گردد، و صدای مخالفانش خاموش می‌شود نه اینکه مورد تحسین قرار گیرند؛ هیچ هزینه‌ای زیر سؤال نمی‌رود و هیچ رازی فاش نمی‌شود... من در این وظیفه عظیم آگاه‌سازی و هوشیار کردن مردم آمریکا، از شما یاری می‌طلبم.»

انجمن‌های سری، سوگندهای پنهانی، جلسات محرمانه، نفوذ، خرابکاری و ارباب؛ این‌ها واژگانی بودند که جان اف. کندی به کار برد! در ۴ ژوئن ۱۹۶۳، کندی دستور چاپ اسکناس‌های دلار «خزانهداری» را به جای اسکناس‌های «فدرال رزرو» صادر کرد (فرمان اجرایی ۱۱۱۱۰). او همچنین دستور داد که پس از چاپ این اسکناس‌ها، اسکناس‌های فدرال رزرو از گردش خارج و اسکناس‌های خزانه داری جایگزین آن‌ها شوند. چند ماه بعد (۲۲ نوامبر ۱۹۶۳)، او در روز روشن و در برابر دیدگان جهانیان به قتل رسید؛ در حالی که مغزش متلاشی شده بود. جانشین او، رئیس‌جمهور لیندون جانسون، بلافاصله پس از به قدرت رسیدن، دستور تغییر به اسکناس‌های خزانه داری را لغو کرد؛ اقدامی که به وضوح نشان می‌داد چرا کندی ترور شده بود. دستور دیگر کندی مبنی بر خروج نظامی از خاور دور از طریق فراخواندن «مستشاران» آمریکایی از ویتنام نیز بلافاصله پس از مرگش لغو گردید. کندی پس از بحران کوبا، خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز و بدون تقابل با اتحاد جماهیر شوروی بود؛ امری که به معنای نبود جنگ در جهان می‌بود. او می‌دانست که جنگ بعدی، جنگی هسته‌ای خواهد بود و هیچ برنده‌ای نخواهد داشت

تحلیل تاریخی نخبگان جهانی: غارت اقتصاد جهان تا زمانی که «شما مالک هیچ‌چیز نباشید.»

صنایع دفاعی و بانک‌هایی که از جنگ سود می‌برند، متعلق به این نخبگان هستند. همان‌طور که آنتونی ساتن اشاره کرده است، این نخبگان پیرو فلسفه دیالکتیک هگلی هستند و بر اساس آن، «درگیری‌های کنترل‌شده» ایجاد می‌کنند. دو جنگ جهانی، نمونه‌هایی از همین «درگیری‌های کنترل‌شده» بودند! تکبر، انرژی بی‌پایان، تمرکز، بی‌اعتنایی مطلق به جان انسان‌ها، توانایی برنامه‌ریزی برای دهه‌های آینده و اجرای آن برنامه‌ها، و همچنین موفقیت‌های مداوم آن‌ها، حیرت‌انگیز و تکان‌دهنده است.

اظهارات چهره‌هایی همچون دیزرائیلی، ویلسون، چرچیل، جان اف. کندی و دیگران نباید هیچ تردیدی در ذهن خواننده درباره اینکه چه کسانی جهان را کنترل می‌کنند، باقی بگذارد. فرانکلین دلانو روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا، در نوامبر ۱۹۳۳ خطاب به سرهنگ ادوارد هاوس نوشت: «حقیقت ماجرا این است — همان‌طور که من و شما می‌دانیم — که یک جریان مالی در مراکز بزرگ قدرت، از زمان اندرو جکسون تاکنون، مالک دولت بوده است.» شاید به یاد داشته باشید که اندرو جکسون، رئیس‌جمهور آمریکا بین سال‌های ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۷، چنان از تاکتیک‌های بانکداران (خاندان روتشیلد) خشمگین بود که گفت: «شما لانه‌ی افعی‌ها هستید. من قصد دارم شما را ریشه کن کنم و به خدای ابدی سوگند که شما را ریشه کن خواهم کرد. اگر مردم تنها از بی‌عدالتی فاحش در سیستم پولی و بانکی ما آگاه می‌شدند، پیش از فرار سیدن صبح، انقلابی رخ می‌داد.»

## ساختار در هم تنیده‌ی کنترل نخبگان

دین هندرسون در کتاب خود با عنوان «نفت بزرگ و بانکدارانشان در خلیج فارس: چهار سوارکار، هشت خانواده و شبکه جهانی اطلاعات، مواد مخدر و ترور آن‌ها» می‌گوید: «درخواست‌های من از نهادهای نظارتی بانکی درباره مالکیت سهام در ۲۵ شرکت هلدینگ بانکی برتر آمریکا، ابتدا مشمول قانون "آزادی اطلاعات" شناخته شد، اما سپس به بهانه "امنیت ملی" رد گردید. این موضوع کنایه آمیز است، چرا که بسیاری از سهامداران این بانک‌ها در اروپا ساکن هستند.» این مسئله در نگاه اول بسیار شگفت‌آور است، اما نشان می‌دهد که دولت آمریکا نه برای مردم، بلکه برای نخبگان کار می‌کند. همچنین نشان می‌دهد که پنهان‌کاری در امور نخبگان، اصلی حیاتی و بنیادین است. هیچ رسانه‌ای این موضوع را مطرح نخواهد کرد، زیرا نخبگان (الیتا) مالک رسانه‌ها هستند. پنهان‌کاری برای حفظ سلطه نخبگان حیاتی است؛ اگر جهانیان از حقیقت مربوط به ثروت، افکار، ایدئولوژی و فعالیت‌های نخبگان آگاه شوند، قیامی جهانی علیه آن‌ها شکل خواهد گرفت. هندرسون در ادامه می‌گوید:

«چهار اسب سوار بانکداری» (بانک آو آمریکا، جی پی مورگان چیس، سیتی‌گروپ و ولز فارگو) مالک «چهار اسب سوار نفت» (اکسون موبیل، رویال داچ/شل، بی‌پی آموکو و شورون تکزاکو) هستند؛ و این کار را در هماهنگی با سایر غول‌های اروپایی و خاندان‌های دارای ثروت‌های کهن و کلان انجام می‌دهند. اما انحصار آن‌ها بر اقتصاد

جهانی به حوزه نفت محدود نمی‌شود. بر اساس گزارش‌های مالی (فرم K-10) ارائه‌شده به کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا (SEC)، این چهار غول بانکداری در زمره ده سهامدار برتر تقریباً تمام شرکت‌های فهرست «فورچون ۵۰۰» (۵۰۰ شرکت بزرگ آمریکا) قرار دارند.

این یک واقعیت شناخته شده است که در سال ۲۰۰۹، از میان ۱۰۰ نهاد اقتصادی بزرگ جهان، ۴۴ مورد شرکت‌های تجاری بودند. ثروت این خاندان‌ها — که در هر یک از این شرکت‌ها جزو ۱۰ درصد سهامداران برتر هستند — بسیار فراتر از حجم اقتصادهای ملی است. در واقع، مجموع تولید ناخالص داخلی (GDP) جهان حدود ۷۰ تریلیون دلار است؛ حال آنکه ثروت خاندان روتشیلد به تنهایی در حد تریلیون‌ها دلار برآورد می‌شود. وضعیت در مورد خاندان راکفلر نیز به همین منوال است؛ خاندانی که همواره از حمایت و کمک‌های مالی روتشیلدها برخوردار بوده‌اند. تولید ناخالص داخلی سالانه ایالات متحده در محدوده ۱۴ تا ۱۵ تریلیون دلار است؛ رقمی که در برابر ثروت این تریلیونرها ناچیز و بی‌اهمیت جلوه می‌کند. با توجه به اینکه دولت آمریکا و اکثر کشورهای اروپایی مقروض این نخبگان هستند، نباید هیچ تردیدی وجود داشته باشد که چه کسانی مالک جهان هستند و آن را کنترل می‌کنند. به قول یوستیس مولینز در کتابش با عنوان «نظم جهانی» (The World Order):

نخبگان از طریق بنیادهای خود، «شورای روابط خارجی» و «سیستم فدرال رزرو»، ایالات متحده را بدون هیچ‌گونه چالش جدی در برابر قدرتشان اداره می‌کنند. «کمپین‌های سیاسی» پرهزینه‌ای به‌طور مرتب برگزار می‌شود که نامزدهای آن با دقت گزینش شده و متعهد به برنامه‌های «نظم جهانی» هستند. اگر آن‌ها از این برنامه منحرف شوند، دچار «حادثه» می‌شوند، با اتهامات اخلاقی (جنسی) پا پوش دوزی شده مواجه می‌گردند یا به جرم تخلفات مالی تحت پیگرد قرار می‌گیرند.

اعضای این گروه نخبه، کاملاً هماهنگ و یکپارچه علیه منافع عمومی و علیه زندگی بهتری برای بشریت عمل می‌کنند؛ زندگی‌ای که در آن فرد آزاد باشد تا خلاقیت ذاتی خود را شکوفا سازد و از جنگ و خون‌ریزی به دور باشد. جیمز فارستال، نخستین وزیر دفاع ایالات متحده، از توطئه‌های این نخبگان آگاه شده بود و به گفته ی جیم مارس، ۳۰۰۰ صفحه یادداشت برای نگارش کتابی در این باره گردآوری کرده بود. او در شرایطی مرموز درگذشت و تقریباً یقیناً به قتل رسید. یادداشت‌هایش ضبط شد و یک سال بعد، نسخه‌ای دست‌کاری‌شده و بی‌خطر از آن‌ها منتشر گردید! او درست پیش از مرگش — یعنی تقریباً پانزده ماه پیش از آغاز جنگ کره — فاش کرده بود که سربازان آمریکایی در کره جان خود را از دست خواهند داد! مارس به نقل از فارستال می‌گوید: «این افراد نه بی‌کفایت‌اند و نه احمق. ثبات‌قدم هرگز نشانه‌ی حماقت نبوده است. اگر آن‌ها صرفاً احمق بودند، گاهی اوقات اشتباهی به نفع ما مرتکب می‌شدند.» گروه بیلدربگ، شورای روابط خارجی، کمیسیون سه‌جانبه و نهاد مادر تمام آن‌ها یعنی «مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل»،

همگی مراکزی هستند که در آن‌ها درباره آینده بشریت تصمیم‌گیری می‌شود. چه کسانی این نهادها را تأسیس کرده و کنترل می‌کنند؟ البته که «بانکداران بین‌المللی».

سرهنک فلچر پراوتی، که بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۳ مسئول ارائه گزارش‌های اطلاعاتی به رئیس‌جمهور ایالات متحده بود، در کتاب خود با عنوان «تیم مخفی: سیا و متحدانش در کنترل ایالات متحده و جهان» از «حلقه درونی یک نظم مذهبی جدید» سخن می‌گوید. منظور او از عبارت «تیم مخفی»، گروهی از «افراد دارای صلاحیت امنیتی در داخل و خارج از دولت است که اطلاعات محرمانه گردآوری شده توسط سیا (CIA) و آژانس امنیت ملی (NSA) را دریافت کرده و نسبت به آن اطلاعات واکنش نشان می‌دهند.» او می‌گوید: «قدرت این تیم ناشی از زیرساخت‌های گسترده و پنهان درون‌دولتی آن و همچنین رابطه مستقیمش با صنایع بزرگ خصوصی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک و مؤسسات سرمایه‌گذاری، دانشگاه‌ها و رسانه‌های خبری — از جمله ناشران داخلی و خارجی — است.» او در ادامه می‌افزاید: «تمام اعضای حقیقی این "تیم" همچنان در کانون قدرت باقی می‌مانند؛ چه در مناصب دولتی و همراه با دولت مستقر باشند و چه خارج از آن و در زمره هسته اصلی و سخت‌کیش گروه. آن‌ها صرفاً میان مشاغل رسمی و دنیای تجارت یا پناهگاه دلپذیر محیط‌های دانشگاهی در رفت و آمدند.»

## آموزش جوانان برای عضویت در جمع نخبگان

بسیار شگفت‌انگیز است که «آن‌ها» چگونه قادر به اعمال کنترل هستند، چگونه همواره افرادی را برای انجام کارها می‌یا بند و چگونه در بزنگاه‌های حساس، تصمیمی «درست» اتخاذ می‌کنند؟ این امر تنها در صورتی امکان‌پذیر است که برنامه‌ای پنهان برای جذب و تربیت کادرها — از نظر ذهنی، ایدئولوژیک، فلسفی، روان‌شناختی و مهارتی — در طول دوره‌هایی طولانی‌مدت وجود داشته باشد و این افراد در مراکز قدرت کشورهای نظیر ایالات متحده، بریتانیا و غیره گمارده شوند. این آموزش‌ها عموماً از سنین پایین آغاز می‌شود. همچنین باید سازوکاری برای ارزیابی مستمر وضعیت این افراد — که در کانون‌های اصلی قدرت در سراسر جهان مستقر شده‌اند — توسط گروه‌های کوچکی از افراد بسیار خبره وجود داشته باشد تا بتوان بلافاصله اقدامات «اصلاحی» (اقداماتی که همواره منافع نخبگان را تأمین می‌کند) را به اجرا درآورد. این فرایند چگونه رخ می‌دهد؟ در مسیر یافتن پاسخ برای این پرسش‌هاست که نقش انجمن‌های سری و تسلط آن‌ها بر دانشگاه‌ها — به‌ویژه در ایالات متحده — اهمیتی دوچندان می‌یابد. پژوهش‌های افرادی همچون آنتونی ساتن، جان کلمن، یوستیس مولینز و دیگران، کاری پیشگامانه و بنیادین محسوب می‌شود. بشریت وام‌دار چنین پژوهشگرانی است که در راه حقیقت رنج می‌کشند اما تسلیم نمی‌شوند. هرگاه رد منابع مالی طرح‌های مهمی را که برای ایجاد جنگ‌های بزرگ، تدوین سیاست‌های آتی و افزایش سلطه نخبگان بر بشریت طراحی

شده‌اند دنبال کنید، همواره آن‌ها را مرتبط با خاندان‌های بانکی مشهور و عوامل دست نشانده شان خواهید یافت که در پوشش بنیادها فعالیت می‌کنند.

در آوریل ۲۰۰۸، من در اجلاس دو روزه «آموزش عالی برای توسعه جهانی» که در وزارت امور خارجه ایالات متحده در واشنگتن دی‌سی برگزار شد، در کنار حدود ۲۰۰ تن از معاونان، رؤسا و مدیران دانشگاه‌های آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا حضور داشتم. در این اجلاس، پنج تن از وزرای دولت آمریکا، از جمله کاندولیزا رایس (وزیر امور خارجه وقت)، سخنرانی کردند. تأکید اصلی در سراسر این اجلاس تنها بر یک نکته بود: اینکه دانشگاه‌های کشورهای در حال توسعه باید با همکاری بنیادها فعالیت کنند تا بتوان مشکلات جهانی را حل کرد. این‌ها بنیادهایی خصوصی هستند و تنها راه درک این تأکید، آگاهی از این واقعیت است که دولت ایالات متحده تحت مالکیت کسانی قرار دارد که مالک این بنیادها هستند به عنوان یک نکته حاشیه‌ای، سخنرانی افتتاحیه توسط همان جنایتکار جنگی ایراد شد که مسئول مرگ میلیون‌ها نفر در رواندا بود، در نهادهای نظامی آمریکا آموزش دیده و مدرک دکترای دریافت کرده است؛ یعنی دکتر پل کاکامه! نخستین سخنرانی نیز توسط مدیرعامل «بنیاد آقاخان» انجام شد!

آنتونی ساتن در پژوهشی جذاب درباره انجمن مخفی «جمجمه و استخوان» (Skull and Bones) در دانشگاه ییل، جنبه‌های بسیار مهم و متعددی را درباره این انجمن آشکار کرد. او در کتاب خود با عنوان «تشکیلات مخفی آمریکا: درآمدی بر انجمن جمجمه و استخوان» خاطرنشان می‌کند که گروهی متشکل از «خانواده‌های اصیل و قدیمی آمریکایی» و «ثروتمندان نوظهور» بر این انجمن تسلط دارند؛ خانواده‌هایی نظیر ویتنی، استیمسون، باندی، راکفلر، هریمن، تفت، بوش و غیره. او همچنین به وجود پیوندی با بریتانیا اشاره می‌کند:

ارتباط میان این انجمن و بریتانیا از طریق بانک سرمایه‌گذاری «لازار فرر» (Lazard Frères) و بانکداران خصوصی برقرار می‌شود. شاید ن‌ذکر است که تشکیلات حاکم بریتانیا نیز دانشگاهی را تأسیس کرد: دانشگاه آکسفورد، و به‌ویژه کالج «آل‌سولز» (All Souls) در آن دانشگاه. به این عنصر بریتانیایی، «گروه» (The Group) گفته می‌شود. این «گروه» از طریق خاندان روچیلد در بریتانیا با هم‌تایان یهودی خود پیوند دارد (لرد روچیلد یکی از اعضای اولیه «حلقه درونی» سیسیل رودز بود). انجمن مذکور در ایالات متحده نیز با خانواده‌های گوگنهایم، شیف و واربورگ مرتبط است... و پیوندی هم با «ایلو میناتی» (Illuminati) وجود دارد.

از سال ۱۸۳۲ تاکنون، هر ساله ۱۵ نفر از دانشجویان دانشگاه ییل — که اخیراً شامل زنان نیز می‌شود — به عضویت این انجمن درآمده‌اند. چه کسانی آن‌ها را انتخاب می‌کنند؟ بررسی مسیر شغلی بسیاری از این افراد «برگزیده» نشان می‌دهد که چگونه آن‌ها در

جامعه آمریکا به جایگاه‌های برجسته دست می‌یابند و همتایانشان چگونه تضمین می‌کنند که این افراد به ارکان اصلی و حیاتی نهادهای مهم آمریکا نفوذ کنند. آن‌ها همواره در دوران جنگ و صلح در مناصب کلیدی حضور دارند و بی‌وقفه به نظارت و اعمال نفوذ می‌پردازند. اعمال نفوذ این خانواده‌های نخبه بر طرز تفکر ملت‌ها، از طریق نهادهای سازمان‌های دانشگاهی و همچنین رسانه‌ها صورت می‌گیرد. ساتن می‌نویسد: در میان انجمن‌های علمی و دانشگاهی، «انجمن تاریخی آمریکا»، «انجمن اقتصادی آمریکا»، «انجمن شیمی آمریکا» و «انجمن روان‌شناسی آمریکا» همگی توسط اعضای این انجمن یا افراد نزدیک به آن تأسیس شده‌اند. این‌ها انجمن‌هایی کلیدی برای جهت‌دهی و شکل‌دهی به افکار عمومی جامعه محسوب می‌شوند. پدیده حضور «انجمن» (The Order) به عنوان نخستین بازیگر در صحنه، به‌ویژه در میان بنیادها به چشم می‌خورد؛ هرچند به نظر می‌رسد که این انجمن حضوری مستمر در میان اعضای هیئت امنای بنیادها نیز دارد... نخستین رئیس سازمانی تأثیرگذار اما تقریباً ناشناخته که در سال ۱۹۱۰ تأسیس شد، خود عضوی از همین انجمن بود. در سال ۱۹۲۰، تئودور ماربورگ «انجمن آمریکایی حل و فصل قضایی اختلافات» را بنیان نهاد، اما او تنها عنوان ریاست را بر عهده داشت؛ نخستین رئیس هیئت‌مدیره، ویلیام هاوارد تفت بود. این انجمن پیش‌درآمد «اتحادیه اجرای صلح» (League to Enforce Peace) محسوب می‌شد؛ اتحادیه‌ای که بعدها به مفهوم «جامعه ملل» و در نهایت به «سازمان ملل متحد» تکامل یافت.

سازمان ملل متحد ابزاری در دست نخبگان است که برای تسهیل تشکیل «حکومت واحد جهانی» تحت کنترل آنان طراحی شده است. ساختمان سازمان ملل در زمینی متعلق به خانواده راکفلر بنا شده است.

### **\* انتخاب نخست‌وزیران آینده برای خدمت به نظم نوین جهانی**

دیوید آیک در مقاله‌ای با عنوان «دانشگاه آکسفورد؛ کانون پرورش ایلومیناتی»، ماجرای را روایت می‌کند که نشان می‌دهد چگونه این انجمن‌ها و گروه‌های مخفی که در خدمت نخبگان هستند، افراد مورد نظر خود را انتخاب و تربیت کرده و برای گماردن آن‌ها در مناصب کلیدی برنامه‌ریزی می‌کنند. در سال ۱۹۴۰، مرد جوانی در اتاقی در «یونیورسیتی کالج» آکسفورد برای یک «گروه مطالعاتی» از حزب کارگر سخنرانی کرد. او تأکید کرد که عضو گروهی مخفی و بی‌نام است که قصد دارد با نفوذ به پارلمان و بدنه خدمات دولتی بریتانیا، زمینه را برای «تسلط مارکسیستی» بر بریتانیا، رود زیا و آفریقای جنوبی فراهم کند. از آنجا که بریتانیایی‌ها میانه‌ای با افراتگرایان ندارند، منتقدان خود را با برچسب «راست‌گرا» طرد می‌کنند و خود را «میانه‌رو» جلوه می‌دهند (این رویه شبیه به اتهام یهودستیزی است که سازمان‌هایی مانند ADL و غیره هنگام انتقاد از اسرائیل مطرح می‌کنند). آن مرد جوان اظهار داشت که رهبری شاخه سیاسی آن گروه مخفی را بر عهده دارد و انتظار دارد روزی به مقام نخست‌وزیری بریتانیا برسد! آن مرد

جوان کسی نبود جز هارولد ویلسون، که بعدها واقعاً نخست‌وزیر بریتانیا شد (در دوره‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۴ و ۱۹۷۴-۱۹۷۶)!

تمام مردان جوانی که در دانشگاه‌های «آیوی لیگ» و دیگر مراکز علمی تحصیل می‌کنند، باید به خاطر داشته باشند که پیوسته زیر ذره بین برخی از استادان خود قرار دارند؛ استادانی که هدفشان گزینش افرادی از میان آنان است تا به قشر نخبه خدمت کنند و به عضوی از شبکه‌ای جهانی — متشکل از انجمن‌ها و سازمان‌های آشکار و پنهان در هم تنیده — بدل شوند که در راستای تحقق «نظم نوین جهانی» فعالیت می‌کنند. برخی از کسانی که پیش‌تر برگزیده شده‌اند نیز در میان آنان حضور دارند و با ایشان معاشرت می‌کنند، اما در باطن، به واسطه‌ی تعلق خاطر به یک «انجمن برادری» با مأموریتی دیرینه، از آنان متمایز و جدا هستند. این مردان جوان همچنین می‌دانند که در صورت موفقیت، با پیشرفت شغلی پاداش خواهند گرفت، و اگر دچار لغزش شوند، ممکن است جان خود را از دست بدهند!

رازداری محض و وفاداری مطلق برای تداوم موفقیت این برنامه حیاتی است. این امر از طریق ایجاد هراس از قتل یا ورشکستگی و همچنین به واسطه‌ی فرقه‌ای که ریشه‌هایش احتمالاً به دوران اهرام مصر و پیش از آن بازمی‌گردد، اعمال می‌شود. از منظر فلسفی، «آن‌ها» به دیالکتیک هگلی باور دارند و بر همین اساس، وقوع جنگ‌های هولناک را توجیه می‌کنند؛ جنگ‌هایی که با تعبیری تلطیف‌شده، «مناقشات کنترل‌شده» نامیده می‌شوند. ایدئولوژی سیاسی آن‌ها «جمع‌گرایی» (Collectivism) است؛ بدین معنا که بشریت باید توسط گروهی از افراد یعنی همان «آن‌ها» که با همین هدف سازمان‌یافته‌اند، «مدیریت» شود؛ گروهی که در واقع یک «اقلیت مسلط پنهان» را تشکیل می‌دهند. «آن‌ها» بر این باورند که نسبت به انسان‌های عادی، از درک و بینش برتری برخوردارند. ایلومیناتی، فراماسون‌ها و اعضای دیگر انجمن‌های مخفی شناخته‌شده و ناشناخته، همگی تحت لوای ثروتمندترین تشکیلات پنهان تاریخ بشر با یکدیگر متحد شده‌اند تا بشریت مسحور، خفته و آسیب‌دیده را از یک ورطه به ورطه‌ای دیگر سوق دهند. جان کولمن، مأمور پیشین سرویس اطلاعاتی بریتانیا (MI6)، به وجود «کمیته ۳۰۰» اشاره می‌کند که کنترل و هدایت این ماشین عظیم و پنهان بشری را بر عهده دارد.

دیوید راکفلر پدر در کتاب خود با عنوان «خاطرات» (Memoirs) که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد، اظهار داشت که خانواده‌اش بیش از یک قرن است که آماج حملات «افراط‌گرایان ایدئولوژیک» قرار گرفته‌اند. او می‌نویسد: «برخی حتی بر این باورند که ما بخشی از یک تشکیلات مخفی هستیم که علیه منافع حیاتی ایالات متحده فعالیت می‌کند؛ آن‌ها من و خانواده‌ام را "جهان‌گرا" (Internationalist) می‌خوانند و مدعی‌اند که ما با دیگران در سراسر جهان برای ایجاد ساختاری سیاسی و اقتصادی و یکپارچه‌تر — یا به عبارتی، "یک جهان واحد" — توطئه می‌کنیم. اگر اتهام این است، من به آن اذعان دارم -

## سطری چند درمورد نویسنده این مقاله:

پروفسور دکتر مجاهد کامران، معاون دانشگاه پنجاب در لاهور پاکستان است. کتاب او با عنوان «فریب بزرگ: شرکت‌های آمریکایی و جنگ دائمی» (The Grand Deception – Corporate America and Perpetual War) به تازگی (آوریل ۲۰۱۱) توسط انتشارات «سنگ میل» (Sang-e-Meel) در لاهور منتشر شده و از طریق وب سایت [www.amazon.co.uk](http://www.amazon.co.uk) قابل تهیه است. وب سایت پروفسور کامران [www.mujaahidkamran.com](http://www.mujaahidkamran.com) می باشد. منبع اصلی این مقاله، مجله «نیو داون» (New Dawn Magazine) است. حق نشر © پروفسور دکتر مجاهد کامران، مجله نیو داون، ۲۰۲۶

----- با احترام «2026-10-07»

